

The Effect of Cultural Diversity on the Intensification of Insecurity in the Cities of Khuzestan in the Second Half of Al-Buyeh's Rule (447-372 AH)

Mohammad Rezaei¹

Associate Professor of Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Received: 2024/01/11

Received in Revised Format: 2024/02/09

Accepted: 2024/03/11

Published: 2024/03/20

Abstract

In addition to the conflict between power claimants to conquer Khuzestan following the death of Azad-Dulah and natural disasters such as floods and droughts, cultural issues, due to the diversity in racial-ethnic and linguistic and especially religious fields and the resulting components, have caused tension and insecurity and has been effective in The decline process of Khuzestan cities. The present research tries to find an answer to the main question of the research by descriptive-analytical method and using different sources, while investigating the role of insecurity caused by cultural diversity as an independent variable on the decline of regional cities. To what extent has the cultural diversity of Khuzestan been effective on the occurrence of insecurity and as a result the decline of the cities in the region, and among these, which cultural component has had more effects? It seems that in addition to the impact of successive wars and the occurrence of natural disasters, the existing cultural diversity and the resulting components, especially the religious and belief differences, have been effective in various ways in intensifying the decline of the cities in the region.

Keywords: Al Boyeh, race, language, religion, insecurity.

Cite as: The Effect of Cultural Diversity on the Intensification of Insecurity in the Cities of Khuzestan in the Second Half of Al-Buyeh's Rule (447-372 AH). Iranian History of Culture. 2024; 1(1): 65-85.

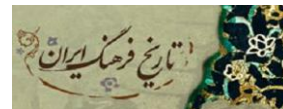
Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/IHC.2024.18561

¹ -Associate Professor of Azarbaijan Shahid Madani University. ac.m.rezaei@azaruniv.ac.ir



تأثیر تنوع فرهنگی بر تشدید ناامنی شهرهای خوزستان در نیمه دوم حکومت آل بویه (۳۷۲ – ۴۴۷ ق)

محمد رضائی



دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۱ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱

چکیده

علاوه بر درگیری مدعیان قدرت جهت استیلا بر خوزستان در پی مرگ عضالدوله و بلایای طبیعی مانند سیل و خشکسالی، مسائل فرهنگی باتوجه به تنوع در عرصه‌های نژادی – قومی و در نتیجه زبانی، به‌ویژه مذهبی و مؤلفه‌های ناشی از آن با ایجاد تنش و ناامنی در فرایند افول شهرهای خوزستان مؤثر بوده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی – تحلیلی و استفاده از منابع مختلف تلاش دارد ضمن بررسی نقش ناامنی ناشی از تنوع فرهنگی به‌عنوان متغیری مستقل بر افول شهرهای منطقه، پاسخی به سؤال اصلی پژوهش بیابد. تنوع فرهنگی خوزستان تا چه میزان بر بروز ناامنی و در نتیجه افول شهرهای منطقه مؤثر بوده و در این میان کدام مؤلفه فرهنگی تأثیرات بیشتری داشته است؟ به نظر می‌رسد در کنار تأثیر جنگ‌های متوالی و بروز بلایای طبیعی، تنوع فرهنگی موجود و مؤلفه‌های ناشی از آن به‌ویژه تفاوت‌های مذهبی و اعتقادی به انحای مختلف در تشدید افول شهرهای منطقه مؤثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: آل بویه، نژاد، زبان، دین، ناامنی.

نحوه ارجاع: "تأثیر تنوع فرهنگی بر تشدید ناامنی شهرهای خوزستان در نیمه دوم حکومت آل بویه (۳۷۲ – ۴۴۷ ق)". تاریخ فرهنگ ایران. ۱۴۰۳: ۶۵-۸۵، (۱)۱

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۶-۳۰۶۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2024.18561

برخی موارد ناامنی ریشه در مسائل فرهنگی به‌ویژه فرهنگ سیاسی دارد. مؤلفه‌های سازنده فرهنگ دارای تنوع است و عدم توجه به ایجاد هماهنگی، انسجام و به‌ویژه عدم‌پذیرش تفاوت‌ها در مناطق دارای تنوع، بالقوه امکان تضاد و واگرایی را تقویت می‌کند. تضاد فردی و اجتماعی در مسائلی مانند نژاد، قومیت، زبان و دین می‌تواند علاوه بر کاهش مشارکت اجتماعی موجبات تنش و ناامنی بیشتر را در عرصه شهری فراهم نماید. از سوی دیگر مؤلفه‌های فرهنگی که امکان ایجاد تنش و ناامنی را دارند از تنوع زیادی برخوردار هستند که پرداخت به همه زوایای آن مقدور نمی‌باشد. در این میان هر نوع اختلال به‌عنوان ناامنی به اشکال مختلف مانع روند رشد شهرها شده، موجبات افول آن را فراهم خواهد آورد. این امر در ادوار مختلف تاریخ و مناطق گوناگون ایران قابل‌مشاهده است. خوزستان نیز به‌عنوان یکی از کانون‌های دیرپای تمدنی فلات ایران باتوجه‌به تنوع نژادی و فرهنگی از این قاعده مستثنی نیست. تنوع فرهنگی منطقه پس از اسلام با اندکی تحول ادامه یافت. تنوع نژادی، قومی و در نتیجه زبانی، دینی و مذهبی و برخی مسائل فرهنگی محلی در تحولات این دوره تأثیرگذار بوده و در برخی موارد در کنار درگیری مدعیان قدرت، موجب تشدید مشکلات و ایجاد تنش و در پاره‌ای موارد ناامنی شده است.

پیشینه و روش تحقیق

باتوجه‌به اهمیت خوزستان به‌عنوان یکی از مراکز مهم تمدنی فلات ایران، پژوهش‌های ارزنده‌ای در حوزه‌های مختلف تاریخ و فرهنگ آن به‌عمل‌آمده و آثار چندی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه به انجام رسیده است. از جمله کتب این حوزه «تاریخ جغرافیای خوزستان» (امام شوشتری، ۱۳۳۱)، «دیار شهریاران» (اقتداری، ۱۳۵۳) و «خوزستان و کهگیلویه و ممسنی» (اقتداری، ۱۳۷۵) را می‌توان نام برد که نویسندگان به معرفی شهرهای خوزستان بسنده کرده‌اند. مقالات چندی نیز طی دهه‌های اخیر در خصوص مسائل خوزستان در نشریات مختلف منتشر شده است. برای نمونه در مقاله «رستقباد خوزستان و رستقباد عراق، بررسی جغرافیای تاریخی جای نام‌های مشابه» (عطایی و دیگران، ۱۳۹۳) به برخی شهرهای منطقه توجه شده است. در مقاله «بنادر خوزستان در قرون سوم و چهارم هجری» (عبادی، ۱۳۸۸) به معرفی بنادر این دوره پرداخته شده است. نویسندگان مقاله «دلایل برآمدن و زوال شهرهای مسیر رودخانه کارون در خوزستان قرون ۳-۴ ق» (بحرانی پور و کاظمی، ۱۳۹۴) به بررسی علل رونق و افول برخی شهرهای واقع در مسیر رودها پرداخته‌اند. در مقاله «بررسی عوامل رشد و گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان (سده ۲ تا ۴ هجری)» نیز به عوامل تأثیرگذار بر رونق مذهب کلامی معتزله در این دوره توجه شده است (مودت و پاپی، ۱۴۰۰). علاوه بر این پایان‌نامه‌هایی نیز در خصوص مسائل خوزستان به رشته تحریر در آمده است. از جمله «تأثیر عوامل جغرافیایی بر وضعیت اقتصادی و سیاسی خوزستان: از فتح اسلامی تا پایان آل بویه (۴۴۸-۱۴ ق)» که به بررسی وضعیت جغرافیایی منطقه و تأثیرات آن در دو حوزه اقتصاد و حکومت‌ها پرداخته است (احمدوند، ۱۳۹۲). پایان‌نامه «بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی خوزستان زمان آل بویه» (بیت حردان، ۱۳۹۳)، وضعیت خوزستان عهد بویه را مورد توجه قرار داده و ضمن آن به شهرهای این دوره و برخی عوامل تأثیرگذار بر رونق و افول آنها توجه کرده است. نویسنده پایان‌نامه «جاده‌ها و مبادلات خوزستان (سده یکم تا هفتم هجری قمری)» (لیموچی دلی، ۱۳۹۸) بخشی از آن را به تحولات مسیرهای ارتباطی دوره آل بویه اختصاص داده است. همچنین قسمتی از پایان‌نامه «اوضاع اقتصادی و فرهنگی ایالت

مقاله پژوهشی

خوزستان در دوره اسلامی تا قرن ۸ هجری قمری» (خدری غریب وند، ۱۳۹۹) به وضعیت فرهنگی برخی شهرها اختصاص دارد. باوجود اهمیت این پژوهش‌ها نقش تنوع فرهنگی و مؤلفه‌های آن بر ایجاد تنش و ناامنی و تأثیرات احتمالی آن بر افول شهرهای منطقه چندان مورد توجه قرار نگرفته است. هدف از پژوهش پیش‌رو تبیین تأثیر مسائل فرهنگی منطقه بر ناامنی و افول شهرهای خوزستان است و تلاش می‌شود با تکیه بر منابع مختلف به شیوه توصیفی-تحلیلی تأثیر عوامل فرهنگی به‌ویژه تنوع موجود بر این روند را مورد بررسی قرار داده، پاسخی به سؤال زیر داده شود.

تنوع فرهنگی خوزستان تا چه میزان بر بروز ناامنی و در نتیجه افول شهرهای منطقه مؤثر بوده و کدام مؤلفه فرهنگی تأثیرات بیشتری داشته است؟

باتوجه به منابع موجود به نظر می‌رسد در کنار درگیری‌ها جانشینی پس از مرگ عضالدوله و ناامنی ناشی از آن که به‌صورت متناوب تا سقوط آل بویه تداوم یافت و با بلایای طبیعی تشدید شده است، مسائل فرهنگی باتوجه به تنوع موجود در حوزه نژادی، زبانی و به‌ویژه مذهبی بر روند افول برخی شهرهای منطقه مؤثر بوده است.

بحث(متن مقاله)

۱- تنوع نژادی خوزستان

یکی از مسائل نوظهور سده اخیر در ایران شکل‌گیری مسائل قومی و در کنار آن تنش‌های ناشی از تفاوت زبانی است. بررسی این مسئله در مناطق دارای تنوع قومی - زبانی به شناخت بهتر از وضعیت فرهنگی و اجتماعی ادوار مختلف تاریخ یاری می‌رساند. در ادامه تاحدامکان، باتوجه به اطلاعات موجود به بررسی این مسئله پرداخته می‌شود.

۱-۱- تنوع نژادی - قومی و پیامدهای آن

وجود تنوع قومی باتوجه به آداب و رسوم و سنن متفاوت و گاه متضاد در صورت عدم مدیریت صحیح می‌تواند به عامل تنش و ناامنی تبدیل شود. عادات و رسوم، باورها و در کل نظام ارزشی هر گروه اگر چه عامل ایجاد نوعی نظم در میان ایشان است؛ ولی در عرصه اجتماعی امکان تنش را قوت می‌بخشد. از سوی دیگر انسان‌ها الگوی رفتاری خود را بر اساس این نقش هویتی از خانواده و گروه و جامعه کسب می‌کنند که سبب ایجاد تفاوت در فعالیت‌های فردی و گروهی می‌شود. در این میان تغییرات جمعیتی یک منطقه باتوجه به این تفاوت‌ها در ابعاد مختلف می‌تواند به‌صورت طبیعی عامل تنش شود. به‌ویژه تنش میان مهاجران و بومیان پیوسته متحمل خواهد بود، لذا بررسی جغرافیای قومی و نژادی در ادوار مختلف اهمیت می‌یابد.

پژوهشگران ساکنان منطقه خوزستان را به دودسته گروه نژادی باستان و جدید تقسیم‌بندی می‌کنند. از جمله گروه‌های مستقر در منطقه پیش از ورود اسلام بومیان را می‌توان نام برد که با عنوان خوزی از آنها یاد شده است. همچنین یهودیان، زط‌ها و عرب‌ها در این گروه قرار می‌گیرند که در زمان فتوح در منطقه حضور داشته‌اند و حضور بخشی از آنها پس از گسترش اسلام همچنان تداوم یافته است. زط‌ها به‌عنوان اقلیتی کوچک از مهاجران شبه‌قاره هند محسوب می‌شوند که در

مقاله پژوهشی

جریان فتوحات با سپاهیان عرب برخورد داشتند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۳۶-۲۳۵). شاید وجود برخی واژگان مانند هندیجان ناشی از حضور همین مهاجران از شبه‌قاره هند باشد (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۳۸). چنان‌که اشاره شد یهود که از دوره پارس‌ها وارد خوزستان شده‌اند پس از اسلام نیز در برخی شهرهای مستقر در مسیرهای تجاری حضور داشتند. بر اساس نوشته بنیامین تطیلی حدود هفت هزار خانواده یهودی در شورش زندگی می‌کردند و دارای چهارده کنیسه بوده‌اند که رقمی اغراق‌آمیز می‌نماید (تطیلی، ۲۰۰۲: ۳۲۲-۳۲۱). اسیران رومی نیز در دوره ساسانی در این منطقه استقرار داده شدند.

در دوره اسلامی اکثریت جمعیت منطقه را بومیان ایرانی تشکیل می‌دادند که باتوجه به ویژگی‌های ظاهری همچون رنگ پوست مایل به زردی و اندام لاغر از سایرین متمایز بوده‌اند (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ۲/ ۳۲۹؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸، ۲/ ۲۵۴؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۱). بزرگترین گروه نژادی بومیان منطقه را خوزی‌ها تشکیل می‌دادند. خوزی‌ها پس از اسلام جایگاه برتر خود را ازدست‌داده و در حاشیه قرار گرفته به کارهایی که در فرهنگ اسلامی با نظر منفی بدان‌ها نگرسته می‌شد؛ همچون خنیاگری و رقاصی پرداختند. این روند را می‌توان نوعی افول جایگاه اجتماعی و ایجاد ناامنی در زندگی و معیشت ایشان به شمار آورد (ضیاء پور، بی‌تا، ۱۳۱-۱۳۳). برای‌این‌اساس ایشان تبدیل به گروهی فرودست شدند و واژه خوز نیز بر اساس منابع و عقیده برخی پژوهشگران نوعی تحقیر به شمار می‌رفت (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۴۰۱). احتمالاً در شکل‌گیری دیدگاه منفی از سوی نویسندگان منابع جغرافیایی عرب نسبت به بومیان منطقه، چنین عواملی بی‌تأثیر نبوده است. علاوه بر بومیان بخشی از جمعیت خوزستان را در دوره مورد بررسی مهاجرانی از منطقه فارس تشکیل می‌دادند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۰۴).

غیر از بومیان و مهاجران از سایر مناطق ایران، تعدادی از عرب‌ها نیز در منطقه حضور داشتند. برخی پژوهشگران سابقه حضور ایشان در خوزستان را مربوط به اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی می‌دانند (کسروی، ۱۳۵۳: ۱۳۸). در پی فتوحات، خوزستان توسط سپاهیان مستقر در عراق به‌ویژه بصره تصرف شد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۲۶؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۶۵-۱۶۴). از این زمان به دلایل مختلف به‌ویژه لزوم حفظ مناطق مفتوحه به‌مرور قبایل عرب در منطقه به شکلی منسجم استقرار یافتند که این روند تا قرن‌ها پس از آن تداوم یافت. همچنین شرایط اقلیمی و نزدیکی به عراق، خوزستان را محلی نامناسب برای مهاجرت قبایل ساکن در میان‌رودان می‌کرد که عامل تغییر تدریجی بافت جمعیتی و فرهنگی برخی مناطق به شمار می‌رود. اطلاع چندانی از تعداد، وابستگی قبیله‌ای و مقصد مهاجران عرب به خوزستان در دست نیست؛ ولی به نظر می‌رسد عمده ایشان از قبایل جنوبی بوده‌اند. از جمله قبایل حاضر در منطقه در طول تاریخ، بنی مزید، بنی تمیم و بنی‌اسد و در اواخر بنی کعب را می‌توان نام برد (احمدوند، ۱۳۹۲: ۱۱۵). اکثر این قبایل در مناطق غربی و جنوبی منطقه مستقر شده‌اند؛ لذا احتمال تنش‌های قومی با بومیان در این مناطق بیشتر بوده است. البته بایستی متذکر شد باوجود مهاجرت عرب به خوزستان، این منطقه در منابع جغرافیانگاری جزئی از اقلیم غیرعرب به شمار می‌رفت. نکته مهم اینکه باوجود ادغام مهاجران عرب با ایرانیان در سایر مناطق، خوزستان به علت کثرت عرب‌های مهاجر و نزدیکی به عراق از این روند دور ماند و استحاله ایشان همانند سایر مناطق روی نداد و با مقاومت‌هایی همراه بوده است که می‌توان آن را نوعی تنش به شمار آورد. برای نمونه یکی از شاعران عرب به نام عبدالصمد بن معذل به هجو بزرگان عرب به علت گرایش به فرهنگ ایرانی پرداخته است. از لحن وی می‌توان تا حدودی به وجود چالش‌های هویتی در خوزستان پی برد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۵/ ۳۱۹). علاوه بر این وجود شاخه‌های مختلف قبایل و اختلافات ریشه‌دار میان ایشان، احتمال نزاع بین مهاجران را به همراه داشت. تداوم برخی سنت‌های جاهلی که گاهی در تضاد با توصیه‌های اسلام بود، به‌عنوان بخشی مهم و ریشه‌دار از رسوم و سنت‌های قبیله‌ای، در برخی

موارد عامل درگیری و تداوم آن تا چند نسل بوده است. عواملی مانند تعصب، حمایت طایفگی، سرسپردگی به شیخ، انتقام و... بر امنیت تأثیرات منفی داشته است، ولیکن سکوت منابع امکان بررسی آنها را مقدور نمی‌نماید. از دیگر موارد تأثیرگذار بر زندگی مهاجران عرب تداوم سنن قبیله‌ای باوجود سکنی‌گزینی در شهرها و روستاهای منطقه است. علاوه بر این در دوره مورد بررسی عرب‌ها جایگاه سابق را به‌ویژه در حوزه نظامی از دست داده و به مشاغل دیگری روی آورده بودند.

آنچه در این میان اهمیت می‌یابد مسئله آگاهی نژادی و قومی در میان ساکنان منطقه است. باوجود نبود اطلاعات کافی، اندک موارد گزارش شده مانند اشاره مقدسی از زبان مردی بازاری موید وجود چنین آگاهی و در نتیجه تمایز است. وی از زبان مردی بازاری می‌نویسد: «مردم بالاتر از اهواز مانند عسکر، جندی‌شاپور، سوس خوزی هستند، ما عراقی هستیم» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۴/۲). از سوی دیگر این تنوع در عرصه اجتماعی و مناقشات فردی قابل‌مشاهده است. علاوه بر مسائل مطروحه نایبستی از این نکته مهم غافل بود که مهاجرت و قرارگرفتن در محیط جدید به‌صورت طبیعی موجب بروز مشکلات و فشارهایی برای مهاجران به علت عدم هماهنگی با محل می‌شود و مشکلاتی در ارتباط با بومیان ایجاد می‌نماید. این مسائل در صورت عدم انطباق سبب تقابل فرهنگی شده و در صورت عدم رسیدگی، زمینه ناامنی را فراهم خواهد آورد. برای نمونه عرب‌ها در هنگام مشاجره و دشنام به بومیان از «ای خوزی دم‌دار» استفاده می‌کردند و ایشان را مردمی بی‌خیر می‌دانستند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۴/۲). در مروج‌الذهب نیز نگاه منفی عرب‌ها به بومیان انعکاس یافته است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/۲۸۲). در مورد نحوه مقابله بومیان در چنین مواردی اطلاعی در دست نیست.

علاوه بر گروه‌های یادشده، زنگیان، ترک‌ها و دیالمه عامل تنوع نژادی منطقه به شمار می‌روند. دو گروه ترک و دیلمیان به‌عنوان نیروهای نظامی وارد خوزستان شده و در محل استقرار یافتند و تعدادی از ایشان خانه‌هایی برای خود در شهرها ابداع کردند. در این میان گاه درگیری‌هایی میان ایشان روی می‌داد و آشوب‌هایی ایجاد می‌شد، به‌ویژه تضاد منافع دو طرف عامل مهمی در این روند بوده که گاه بر سر مسائل بسیار کوچک به منازعات خونین منتهی می‌شد که نمونه آن را در درگیری سال ۳۶۳ ق می‌توان مشاهده نمود. این درگیری‌ها علاوه بر اهواز به سایر مناطق نیز گسترش یافت و آسیب‌های چندی را در شهرهای خوزستان سبب شد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/۳۸۸-۳۸۶). نویسندگان این دوره رفتار ترکان و دیلمیان را به‌عنوان گروه مسلط، عاملی در آزار عامه و خاصه می‌دانند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۵/۴۹۸). از دیگر گروه‌های قومی حاضر در منطقه بیابانگردانی هستند که در منابع قرون اولیه با عنوان کرد از ایشان یاد شده است (سیاه‌پور، ۱۳۸۹: ۹۹-۹۸). گاه این گروه‌های قومی با یکدیگر متحد شده، به آشوب و غارت می‌پرداختند. برای مثال در سال ۴۴۳ ق عرب‌ها و کردها به فرماندهی مطار بن منصور و مذکور بن نزار به غارت برخی مناطق پرداختند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲/۲۷۶). نویسنده احسن التقاسیم این گروه را عامل تخریب و نابودی برخی شهرها مانند جندی‌شاپور می‌داند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۱۰).

۲-۱- تفاوت‌های زبانی

امروزه مسئله زبان اقوام به‌عنوان یکی از مسائل فرهنگی از آن‌رو حائز اهمیت است که با سوءاستفاده زمینه واگرایی را فراهم می‌نماید. از سوی دیگر هر نوع تلاش در حذف یا تضعیف زبان منطقه‌ای خاص را می‌توان نوعی تهدید امنیت فرهنگی به شمار آورد. حال این سؤال مطرح می‌شود که جغرافیای زبانی خوزستان در دوره مورد بررسی چگونه بوده و تفاوت زبانی و مؤلفه‌های ناشی از آن کدام تأثیرات منفی را سبب شده است. اطلاعات موجود در منابع حاکی از آن است که در دوره آل بویه

مقاله پژوهشی

سه زبان در خوزستان رواج بیشتری داشته و در کنار آن گروه‌های اقلیت نیز زبان خود را مورد استفاده قرار می‌دادند. این تنوع را می‌توان عاملی در ایجاد تمایز به شمار آورد ولیکن به‌تنهایی عامل بروز تنش به شمار نمی‌رود. زبان ساکنان بومی منطقه خوزی بوده است. علاوه بر آن زبان فارسی و عربی بیشترین استفاده را در محاورات عامه داشته‌اند (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲ / ۲۵۴، یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۲۹ - ۳۲۸؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۱). بررسی جغرافیای زبانی حاکی از آن است که در بیشتر شهرها زبان خوزی به علت وجود گروهی از ایشان مورد استفاده بوده است (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۶۵). این زبان به‌عنوان یکی از زبان‌های ایرانی متفاوت از فارسی و عربی به شمار می‌رود و به اعتقاد ابن ندیم، زبان اشراف و بزرگان منطقه بوده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۲؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۱).

چنانچه اشاره شد فارسی و عربی نیز دو زبان مورد استفاده در منطقه بوده‌اند. از برخی اشارات به نظر می‌رسد بیشتر اهالی شهرها دوزبانه بوده و با هر دو زبان آشنایی داشته‌اند. «ایشان فارسی خود را با تازی بسیار می‌آمیزند... کسی را بینی که دارد به فارسی گفتگو می‌کند، ناگهان بازگشته به تازی سخن می‌گوید...» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲ / ۶۲۴). این مسئله را می‌تواند در ایجاد همگرایی جامعه مؤثر دانست. در کنار این زبان‌ها حضور گروه‌هایی مانند زطها، زنگیان، ترکان، دیلمیان و یهود عامل تنوع زبانی به شمار می‌رود.

باوجود تنوع زبانی که جزئی از مؤلفه‌های فرهنگی تأثیرگذار به شمار می‌رود، استفاده از زبان‌های ایرانی غالب بوده و در منابع مورد بررسی گزارشی مبنی بر تأثیر مسائل زبانی بر ایجاد ناامنی در منطقه ثبت نشده است. درگیری‌های روی داده بین ترکان و دیلمیان نیز ارتباط چندانی به این مؤلفه فرهنگی ندارد. البته بایستی به این نکته مهم اشاره کرد که نویسندگان عرب نظر مثبتی در مورد زبان‌های ایرانی نداشته و با بدترین واژگان آن را مورد هجمه قرار داده‌اند. برای نمونه مقدسی زبان فارسی را بدترین زبان نزد خداوند و زبان خوزی را زبان شیطان می‌نامد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲ / ۶۲۵). چنین دیدگاهی بالقوه امکان تنش میان عامه و در نتیجه ناامنی را فراهم می‌کند؛ ولی سکوت منابع امکان بازشناسی دیدگاه عرب‌های ساکن در خوزستان در دوره مورد بررسی پیرامون زبان‌های ایرانی و امکان تنش بین گروه‌های زبانی را نمی‌دهد.

۲- تنوع مذهبی و پیامدهای آن

یکی از ویژگی‌های دوره مورد بررسی وجود ادیان و مذاهب مختلف در خوزستان است. این تنوع مذهبی در برخی برهه‌های تاریخ که رواداری و تحمل رو به افول می‌نهاد، عامل تنش و درگیری و در نتیجه ایجاد ناامنی بوده است. مدت‌ها پیش از ورود اسلام ادیان مختلف در خوزستان پیروانی داشته‌اند. از جمله این ادیان می‌توان زرتشت، یهودیت، مسیحیت و صابئین را نام برد. از دوره ساسانی تا اواخر سده دوم دین زرتشت دین غالب در ایران به شمار می‌رفت. حمایت حکام ساسانی عامل تقویت جایگاه این دین بود؛ ولی در پی سقوط ایشان حمایت سابق را از دست داد و به‌مرور طی سه قرن اکثریت زرتشتی به اقلیتی مذهبی تبدیل شد. این تحولات سبب ایجاد عصری جدید با ویژگی‌های خاص در ایران و به‌ویژه مناطق دارای تنوع مذهبی مانند خوزستان شد. در چنین شرایطی، به‌ویژه در عصر گذار احتمال تنش و حتی درگیری بین پیروان دین زرتشت با نومسلمانان بریده از دین سابق خود همواره وجود داشت، ولیکن نبود اطلاعات امکان بررسی آن را در خوزستان همچون مناطقی مانند فارس نمی‌دهد. علاوه بر معتقدان دین بهی، در دوره مورد بررسی اقلیتی از پیروان دین مسیح و یهود همچنان در منطقه حضور داشتند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲ / ۶۲۰). صابئین که در مناطق اطراف رودها به سر می‌بردند از دیگر

اقلیت‌های منطقه به شمار می‌روند (امام شوشتری، ۱۳۳۱: ۷۵). در بیشتر برهه‌های دوره مورد بررسی اقلیت‌های مذهبی تحت حمایت حکومت آل بویه بدون تمایز جدی با مسلمانان زندگی نسبتاً آرامی را سپری می‌کردند. با این وجود در برخی ادوار مانند عصر مویدالدوله دستوراتی در ارتباط با استفاده از لباس مشخص و بستن زنار جهت تمایز با مسلمانان صادر شده است که می‌تواند تا حدودی مشکلاتی برای ایشان ایجاد کرده باشد (الصاحب بن عباد، بی‌تا: ۴۲).

در پی آشنایی بیشتر مردم با دین اسلام و جاذبه‌های آن و نیز قوانینی مانند جزیه، به‌مرور زرتشتیان همانند سایر مناطق دین جدید را پذیرفتند. اکثر ساکنان منطقه در دوره مورد بررسی از مسلمانان با مذاهب مختلف تشکیل می‌شدند که حاکی از نوعی تنوع داخل دینی است. این امر عامل بالقوه در بروز تنش‌های مذهبی به شمار می‌رود؛ ولی از میزان تأثیر آن اطلاع چندانی در دست نیست. در این میان اکثریت مردم پیرو مذهب کلامی معتزله بودند که بحث‌های کلامی در میان ایشان حتی در بین اقشار فرد دست معمول بوده است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/ ۲۵۴-۲۵۵). مذاهب اربعه اهل سنت نیز پیروانی در مناطق مختلف داشته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۰۹). غیر از مذاهب رسمی تصوف نیز عده‌ای را جذب خود کرده و در شهرهای مختلف خانقاه و رباط‌های صوفیه فعال بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۱۵ و ۶۲۰). این جریان به‌عنوان قرائتی غیررسمی از سوی علما و فقها با بدبینی نگریسته می‌شد. از برخی اشارات به نظر می‌رسد که اندیشه‌های حنبی در میان مردم وجود داشته و تقید به انجام مناسک دینی در میان عده‌ای کمرنگ بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۰۴). نامه منصوب به ابوالوفا زاد پسر خودکام در مورد ویژگی مردم حویزه که «دین‌داری را بازی می‌شمارند» تا حدودی موید نوشته مقدسی است (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۵۱).

یکی از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری تنش و ناامنی اختلاف بین شیعه و سنی و نیز اختلافات داخل مذهبی خاص است که هم در میان پیروان مذاهب اهل سنت و شیعی قابل مشاهده است. از نمونه‌های اختلاف و تنش میان اهل سنت ایراد فقها به دیدگاه‌های معتزله را می‌توان نام برد. پرداختن معتزله به علم کلام عامل مخالفت علمای اهل سنت با ایشان شده و در پی تحریک و تبلیغات منفی، عوام به بدگویی از ایشان پرداختند که این مسئله می‌تواند در بروز برخی درگیری‌ها و در نتیجه ناامنی مؤثر باشد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۱۲).

بخش مهمی از جمعیت خوزستان، مانند اهواز را شیعیان تشکیل می‌دادند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۲۰) که از مذاهب زیدیه، اسماعیلیه به‌ویژه امامیه تشکیل می‌شد. این تنوع داخل مذهب نیز به نوبه خود عامل تنش به شمار می‌رود. جریان اسماعیلیه که برخی معتقد به تکوین آن در خوزستان هستند (مادلونگ، ۱۳۷۲: ۱۹۷) تا مدت‌ها پس از آل بویه همچنان در منطقه فعالیت داشتند. باتوجه به برخی اشارات جریان غلات شیعه نیز در خوزستان حضور داشته‌اند. برای مثال محمد بن جمهور عمی از عرب‌های ساکن در این مناطق توسط نویسندگان رجالی به افساد مذهبی متهم شده است. همچنین اشاراتی مبنی بر حضور واقفیه در این مناطق وجود دارد (نجاشی، بی‌تا: ۳۳۷). علاوه بر این مهاجرت گروه‌ها و افراد مخالف خلافت مانند شیعیان به خوزستان در مسائل این دوره اثر نهاده است. وجود اعقاب ائمه حاکمی از ارتباط و مهاجرت شیعیان به خوزستان است (جزائری شوشتری، ۱۳۴۸: ۲۱-۱۹). مهاجرت علویان در ادوار بعد نیز گزارش شده است که عمدتاً در اهواز ساکن شده‌اند (ابن طباطبای، ۱۳۷۲: ۹۰-۸۳).

مقاله پژوهشی

این تنوع به‌ویژه اختلاف بین شیعه و سنی و نیز اختلاف داخلی پیروان مذاهب در متن خود امکان تنش و درگیری را فراهم می‌کرد. با توجه به قدرت‌یابی سلسله‌های شیعه در سده سوم و چهارم، این دوره را می‌توان اوج درگیری‌های مذهبی و تعصبات عامه به شمار آورد که با وجود رواداری حکومت سبب ایجاد دوره‌ای متناوب از تنش و درگیری در برخی مناطق شد. در این میان اجرای آشکار شعائر شیعی و واکنش اهل سنت به‌ویژه حنبله در ایجاد ناامنی بی‌تأثیر نبوده است. بخش اعظم گزارش درگیری‌ها به بغداد اختصاص دارد و نویسندگان و پژوهشگران تاریخ خوزستان در زمان پرداختن به تنش‌های مذهبی مجبور به ارائه نمونه از سایر مناطق شده‌اند (امام شوشتری، ۱۳۷۹: ۲۲۰-۲۱۹). اگر نوشته‌های کسانی مانند مقدسی که از تعصب مذهبی اهالی برخی شهرها سخن به میان آورده را بپذیریم به‌صورت بالقوه امکان تنش و درگیری وجود داشته است. دیدگاه‌های ایشان در خصوص نقش صحابه در تحولات پس از رحلت پیامبر (ص) نیز عامل بالقوه‌ای در زمینه‌سازی و سوءاستفاده برخی جهت ایجاد آشوب بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۱۳/۲ و ۶۰۵). از اشاره موجود در البدایه و نهایه به نظر می‌رسد انجام شعار شیعی در خوزستان نیز با تنش همراه بوده است (ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۳۲۵/۱۱). در میان حضور حنبله در مناطقی مانند شوش رامهرمز، دورق، عسکر مکرم و جندی‌شاپور که جبهه مخالف شیعیان را تشکیل می‌دادند در بروز ناآرامی بی‌تأثیر نبوده است. «در اهواز دشمنی میان «مروشیان» که شیعی هستند با «فضلیان» که سنی هستند به جنگ می‌کشد، و همچنین میان مردم «بذان» و «بصنا» و میان مردم «شوشتر» و «عسکر» و میان «شوشتر» و «شوش» بر سر تابوت دانیال کشاکش‌ها هست» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۲۳/۲). از میزان تأثیر درگیری‌های گزارش شده و آسیب‌های وارده به بافت کالبدی شهرها که در افول شهرنشینی بی‌تأثیر نبود، اطلاع چندانی در دست نیست. تنها اشاره کوتاه نویسنده فارسنامه حاکی از تأثیر حضور گروهی که وی ملاحظه می‌نماید بر تخریب ارجان است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۲). البته بایستی به این مهم توجه داشت که وضعیت اجتماعی ایران و پیوستگی‌های فرهنگی آن اجازه چندانی به درگیری‌های خونین، آن‌گونه که در بغداد جریان داشت، نمی‌داد. این تعصبات در برخی مواقع چنان پررنگ بوده که عده‌ای برای حفظ جان، خود را به یکی از دو طرف منتصب می‌کردند. برای نمونه ابوحنیان توحیدی علت عمده این مسائل را جنون و دیوانگی مردم و اعتقاد ایشان در خصوص صحابه و درگیری بر سر آن دانسته و متذکر می‌شود عامه بر سر اینکه چه کسی مرعوشی یا فضلی است با شور و هیجان فراوان با هم درگیر می‌شوند (ابوحنیان توحیدی، ۱۹۹۲: ۲۹۴-۲۹۳). رشد جریان‌های کلامی را می‌توان تا حدودی ناشی از همین تنوع و لزوم دفاع از عقاید و باورها دانست که به شکل منطقی و بدون خشونت فیزیکی روی می‌دهد.

اطلاعات اندک موجود حاکی از آن است که جنگ و دست‌به‌دست شدن شهرها عامل ویرانی، قتل و غارت و دریافت مالیات‌های اضافی جهت تأمین هزینه‌های سپاه بود در قالب افول شهرهای منطقه ظاهر شده است. برای نمونه بیشتر نواحی اهواز تخریب شده و قابل استفاده نبوده است (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۷؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۰۸). ابن حوقل نیز که کتابش را پیش از سال ۳۶۷ ق نوشته، به ویرانی بخش اعظم اهواز اشاره کرده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۴). خبری که ابن مسکویه در مورد کمبود خانه در اهواز می‌دهد تا حدودی موید میزان تخریب گسترده بافت کالبدی شهر است (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۸۸/۶). در این میان بروز تنش در حوزه فرهنگی در میان عامه عامل وخامت بیشتر اوضاع بوده است.

۳- ناامنی و تأثیر آن بر افول علم و مراکز علمی

پژوهشگران به رشد علمی و تمدنی در دوره آل بویه به‌ویژه نیمه اول آن اذعان دارند و تعدادی از ایشان جنبش علمی و تمدنی این دوره را نتیجه تجزیه خلافت عباسی و شکوفایی استعدادهای ملل تابعه می‌دانند (حجتی، ۱۳۵۳: ۳۵۱). برخلاف

مقاله پژوهشی

این دیدگاه شواهد موجود در مورد خوزستان حاکی از طی مسیری نسبتاً متفاوت است. خوزستان از دوره ساسانی تا سده دوم هجری به علت وجود مرکز علمی جندی شاپور از اهمیت بسیاری برخوردار بود. هرچند جریان فتوح تأثیرات منفی بر جندی شاپور نهاد؛ ولی تا تأسیس بغداد و انتقال دانشمندان این مرکز به پایتخت خلافت به حیات خود ادامه داد که این امر سرآغاز افول علمی منطقه به شمار می‌رود.

در دوره آل بویه جریان علمی پررنگی وجود داشت و مراکز علمی و کتابخانه‌های چندی در قلمرو ایشان احداث شده بود. در رامهرمز کتابخانه موقوفه‌ای توسط ابن سوار احداث شده بود که به مراجعان خدمات می‌داد. در کنار کارمندان این کتابخانه، استادی به تدریس کلام معتزلی می‌پرداخت و حقوقی نیز دریافت می‌کرد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۱۷). از تداوم فعالیت این کتابخانه در نیمه دوم حکومت آل بویه اطلاعی در دست نیست؛ ولی در منابع مورد بررسی دوره پس از آل بویه اشاره‌ای بدان نشده است، لذا به نظر می‌رسد مناقشات این دوره و ناامنی ناشی از آن بر این روند تأثیر منفی نهاده است. در شکوفایی تمدن اسلامی مساجد یکی از مراکز مهم آموزشی به شمار می‌رفتند. در شهرهای خوزستان دانشمندان تا ظهر در مساجد به آموزش و تدریس می‌پرداختند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۱۲). از تأثیر مناقشات بر برنامه آموزش مساجد اطلاعی در دست نیست. خانقاه‌ها نیز از سایر مراکز تعلیمی به شمار می‌روند. در دوره مورد بررسی در برخی شهرها خانقاه‌هایی وجود داشت که باتوجه به سفرنامه ابن بطوطه تا اواخر دوره ایلخانی همچنان تداوم داشته است (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۳۳).

آمار موجود از علما و دانشمندان منطقه در دوره مورد بررسی و ادوار بعدی می‌تواند به شناخت تأثیر ناامنی در این حوزه یاری نماید. باتوجه به منابع موجود اسامی ۲۴ نفر از علما و دانشمندان با ریشه خوزستانی از سده دوم تا پنجم هجری قابل شناسایی است (ابن جلیل، ۱۳۴۹: ۳۸؛ ابن ابی اصیبعه، ۱۳۸۶: ۱-۴۵۷؛ قفطی، ۱۳۴۷: ۱۴۵ و ۲۱۸ و ۲۲۱ و ۲۷۲ و ۳۲۱ و ۳۴۱ و ۴۸۱ و ۵۴۸؛ ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۲۶۴-۲۳۲؛ قمی، ۲/ ۱۳۵۰: ۱۶۲-۱۶۱؛ فسائی، ۱۳۸۲: ۲/ ۲۶۵؛ حقیقت، ۱۳۹۸: ۱۲۹؛ ۱۲۹، ۲۱۲-۲۱۱). بررسی تاریخ حیات این عده حاکی از آن است که اکثر ایشان پیش از دوره آل بویه فعالیت داشته‌اند. در دوره آل بویه باتوجه به جاذبه‌های بغداد و سپس بروز برخی جنگ‌ها و بلایای طبیعی و قحطی، تعدادی از علما به سایر مراکز به‌ویژه بغداد منتقل شدند. در دوره مورد بررسی تنها پنج دانشمند برجسته از این منطقه در منابع ثبت شده است. پس از این دوره تا مدت‌ها چهره‌ای شاخص علمی از منطقه در منابع مشاهده نمی‌شود. به نظر می‌رسد این افول تا حدودی ناشی از تأثیر ناامنی دوره دوم آل بویه بوده است.

۴- سایر مسائل تأثیرگذار

۴-۱- انحرافات اجتماعی

وجود افراد و گروه‌های منحرف باتوجه به نوع ارزش‌ها، یکی از عوامل ایجاد ناامنی در جوامع به‌ویژه شهرها به شمار می‌رود. باتوجه به متن کتب حسب به نظر می‌رسد انحرافات اجتماعی در شهرهای آن دوره تا حدودی وجود داشته است و یکی از وظایف محتسبان جلوگیری از قماربازی و بدمستی توسط چنین افرادی که امنیت اجتماعی را سلب می‌کردند بوده است (ماوردی، ۱۳۸۳: ۴۹۷). یکی از ویژگی‌های این دوره وجود مراکز فحشا در برخی شهرها است که بر اساس اطلاعات موجود ملزم به پرداخت مالیات بوده‌اند. وجود چنین مراکزی به‌عنوان پدیده‌ای ضد فرهنگی از جمله مصادیق انحراف به شمار می‌رود. اخبار موجود حاکی از وجود فاحشه‌خانه و فعالیت آشکار آن‌ها در برخی شهرهای منطقه است. به نوشته مقدسی در برخی

مقاله پژوهشی

شهرها این مکان‌ها در نزدیکی مسجد قرار داشته‌اند که موجب انتقاد شدید وی شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۰۵-۶۰۴ و ۶۰۹). وجود چنین مراکزی علاوه بر تأثیرات منفی به‌ویژه گسترش فساد اخلاقی، عامل احتمالی شیوع برخی بیماری‌های مرتبط بوده و در شمار تهدیدات فرهنگی و اجتماعی قرار دارد. دستور مویدالدوله به محتسب وقت جهت جلوگیری از منکرات و مقابله با کجروی‌ها و لزوم رعایت عفاف و حجاب را شاید بتوان تا حدودی با چنین مواردی در پیوند دانست (الصاحب بن عباد، بی‌تا: ۴۱-۴۰). همچنین اطلاعی از فعالیت گروه‌هایی همچون عیاران که در مناطقی مانند بغداد موجبات آشوب و ناامنی را فراهم می‌کردند، در شهرهای خوزستان در دست نیست.

۴-۲- مسائل و مشکلات اخلاقی

یکی از مسائل مهم و تأثیرگذار در عرصه زندگی فردی و اجتماعی نوع سلوک و اخلاق ساکنان یک منطقه است که می‌تواند تأثیرات مثبت یا منفی به دنبال داشته باشد. اخلاق و رفتار مناسب می‌تواند موجب ایجاد آرامش در عرصه زندگی فردی و اجتماعی شود. در کنار آن عدم سلوک مناسب به نوبه خود امکان تنش و درگیری را افزون خواهد نمود. منابع موجود بنا به عللی که چندان بر ما معلوم نیست به‌صورت کلی دیدگاه مثبتی در مورد صفات اخلاقی ساکنان منطقه ندارند. در این آثار بزرگان شهرها به اخلاقیات زشت و توحش متهم شده‌اند؛ و عامه مردمانی متقلب معرفی می‌شوند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۰۳-۶۰۴ و ۶۱۸؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/ ۲۵۳؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۵۱ و ۳۶۴-۳۶۵ و ۳۲۹؛ ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۵۷؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۱). یاقوت حموی مدعی است که اهالی اهواز برخورد مناسبی با غریبه‌ها ندارند و «شهری غریب‌کش» است (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۶۵). مقدسی نیز خبر از حضور مراجعان بدون استفاده از پوشش مناسب در گرمابه‌ها می‌دهد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۲۱). مواردی مشابه در خصوص اغلب شهرهای منطقه در منابع مختلف قابل‌مشاهده است. به نظر می‌رسد نویسندگان این منابع بدون تحقیق و واکاوی به ثبت چنین مسائلی پرداخته‌اند و در پاره‌ای موارد مطالب ضدونقیض و بدون دقت نوشته شده است. برای نمونه اهالی شوش را مردمانی نیک‌اندیش معرفی می‌کنند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۰۹). لذا در استفاده از این اخبار لزوم حفظ احتیاط لازم است. در صورتی‌که پاره‌ای از این اطلاعات جنبه عمومی داشته باشند می‌توانند به عاملی در تنش‌ها تبدیل و سبب ازبین‌رفتن امنیت شود، ولی سکوت منابع امکان بررسی تأثیر رفتارهای منجر به درگیری در عرصه فردی، خانوادگی و اجتماعی را نمی‌دهند.

نتیجه

در فرایند افول شهرهای خوزستان در نیمه دوم حکومت آل بویه (۳۷۲-۴۴۷ ق) مجموعه‌ای از عوامل اثرگذار بوده است. در میان مؤلفه‌های متعدد مؤثر بر این فرایند، جنگ‌های متناوب بر سر کسب قدرت و قلمرو نقش عمده و محوری داشته و عواملی همچون بلایای طبیعی به تشدید آن و ایجاد مشکلات اجتماعی بیشتر انجامیده است. علاوه بر تأثیر مستقیم منازعات بر افول شهرها، تنوع فرهنگی منطقه نیز به شکل عمدتاً غیرمستقیم تا حدودی بر این فرایند مؤثر بوده است. خوزستان از دیرباز جامعه‌ای متکثر و متنوع در حوزه‌های مختلف بوده است. وجود گروه‌های نژادی و قومی و مؤلفه‌های ناشی از آن عامل این تنوع به شمار می‌رود. وجود ادیان و مذاهب مختلف با دیدگاه‌ها و ایدئولوژی گاه متضاد بر این تنوع افزوده و بر حیات فکری و فرهنگی برخی شهرها تأثیر منفی نهاده است. حضور گروه‌های قومی با زبان، فرهنگ، اخلاقیات و اعتقادات متفاوت و گاه در تضاد با مبادی اعتقادی سائرین، امکان بروز تنش و در نتیجه ناامنی را در عرصه اجتماعی شهرها سبب شده

مقاله پژوهشی

است. در این میان اختلاف شیعه و سنی و نیز اختلافات داخل مذاهب و تعصبات عامه سبب ایجاد تنش بوده است. برگزاری آشکار آیین‌های شیعیانه با مخالفت گروه‌هایی مانند حنابله در پاره‌ای موارد به درگیری منجر می‌شد که بر شهرها اثر منفی داشته است. علاوه بر این حضور مهاجرینی همچون قبایل عرب، ترکان و دیلمیان با زبان، فرهنگ و به‌ویژه مذاهب مختلف عامل تنش‌های فرقه‌ای و اجتماعی و در نتیجه ناامنی بوده است. اگر چه تنش‌های شدید در فلات ایران همچون بغداد به‌ندرت روی می‌داد، ولیکن نزاع‌های عقیدتی در میان سایر عوامل فرهنگی نقش پررنگ‌تری در تقویت ناامنی داشته است. همچنین تداوم جنگ‌ها امکان توجه و مدیریت مناسب را میسر نمی‌کرد. از سوی دیگر ناامنی بر حیات علمی منطقه اثرات منفی داشته است. باوجود این، اهمیت منطقه به علت استقرار در مسیر عراق و رونق نسبی تجارت مانع از زوال کامل برخی شهرها شد.

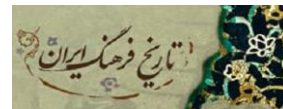
تضاد منافع

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

منابع

منابع فارسی

- ۱- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، ۱۳۸۶، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ترجمه سید جعفر غضبان، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین محمد، ۱۳۷۱، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، علمی.
- ۳- ابن بطوطه، ابوعبدالله محمد، ۱۳۷۶، سفرنامه ابن بطوطه، محمدعلی موحد، تهران، آگه.
- ۴- ابن بلخی، ۱۳۷۴، فارسنامه، تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس شناسی.
- ۵- ابن جلجل، سلیمان بن حسان، ۱۳۴۹، طبقات الاطباء والحکماء، سیدمحمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران.
- ۶- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، ۱۳۶۶، سفرنامه ابن حوقل ایران در صوره الارض، جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
- ۷- ابن طباطبای، ابراهیم بن ناصر، ۱۳۷۲، مهاجران آل ابوطالب، محمدرضا عطائی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۰- ابن فقیه، احمد بن محمد، ۱۳۷۹، البلدان، محمدرضا حکیمی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۱- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، ۱۳۷۶، تجارب الامم، علی نقی منزوی، تهران، توس.
- ۱۲- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۸۱، الفهرست، محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر.
- ۱۳- احمدوند، فاطمه، ۱۳۹۲، تأثیر عوامل جغرافیایی بر وضعیت اقتصادی و سیاسی خوزستان: از فتح اسلامی تا پایان آل بویه (۴۴۸-۱۴ ق)، رساله جهت دریافت درجه دکتری، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
- ۱۴- اقتداری، احمد، ۱۳۵۳، دیار شهریاران، تهران، انجمن آثار ملی.
- ۱۵- اقتداری، احمد، ۱۳۷۵، خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، تهران، موسسه فرهنگی آیات.
- ۱۶- امام شوشتری، محمدعلی، ۱۳۳۱، تاریخ جغرافیای خوزستان، تهران، انجمن آثار ملی.
- ۱۷- امام شوشتری، محمدعلی، ۱۳۷۹، تاریخ خوزستان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.



مقاله پژوهشی

- ۱۸- بحرانی‌پور، علی و کاظمی، سجاد، ۱۳۹۴، «دلایل برآمدن و زوال شهرهای مسیر رودخانه کارون در خوزستان قرون ۳-۴ ق»، مطالعات تاریخ فرهنگی، ش ۲۶، صص ۱-۲۸.
- ۱۹- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۳۷، فتوح البلدان، محمد توکل، تهران، نشر نقره.
- ۲۰- بیت حردان، الهام، ۱۳۹۳، بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی خوزستان زمان آل بویه، پایان‌نامه جهت دریافت درجه کارشناسی‌ارشد، گروه تاریخ دانشگاه لرستان.
- ۲۱- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن زفر، ۱۳۷۴، ترجمه تاریخ یمنی، تحقیق جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۲۲- جزایری شوشتری، ۱۳۴۸، کتاب تذکره شوشتر، تهران، کتابخانه صدر.
- ۲۳- حجتی، صادق، ۱۳۹۳، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در عصر آل بویه، تهران، پارسه.
- ۲۴- حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۹۸، دانشمندان ایرانی از کهن‌ترین زمان تاریخی تا پایان دوره قاجار، تهران، کوشش.
- ۲۵- خدروی غریب‌وند، محمد، ۱۳۹۹، اوضاع اقتصادی و فرهنگی ایالت خوزستان در دوره اسلامی تا قرن ۸ هجری قمری، پایان‌نامه جهت دریافت درجه کارشناسی‌ارشد، گروه تاریخ دانشگاه زنجان.
- ۲۶- دینوری، ابوحنیفه، ۱۳۷۱، اخبار الطوال، محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- ۲۷- سیاه‌پور، کشواد، ۱۳۸۹، «نقش سیاسی، نظامی کردان فارس و خوزستان در دوره فتوح اسلامی»، تاریخ ایران، ش ۵، صص ۱۱۶-۹۷.
- ۲۸- ضیاء پور، جلیل، بی‌تا، مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران، تهران، انجمن آثار ملی.
- ۲۹- عبادی، عبدالواحد، ۱۳۸۸، «بنادر خوزستان در قرون سوم و چهارم هجری»، رشد آموزش تاریخ، ش ۳۵، صص ۳۶-۴۱.
- ۳۰- عطایی، مرتضی؛ نیستانی، جواد؛ موسوی گوهر، مهدی و موسوی حاجی، رسول، ۱۳۹۳، «رستقباد خوزستان و رستقباد عراق، بررسی جغرافیای تاریخی جای نام‌های مشابه»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۶، صص ۱۳۰-۱۱۳.
- ۳۱- فسائی، حسن بن حسن، ۱۳۸۲، فارس‌نامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر.
- ۳۲- قزوینی، زکریا بن محمد، ۱۳۷۳، آثار البلاد و اخبار العباد، جهانگیرمیرزا قاجار، تهران، امیرکبیر.
- ۳۳- قفطی، ابوالحسن علی بن یوسف، ۱۳۴۷، تاریخ الحكماء قفطی، به کوشش بهین دارائی، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳۴- قمی، عباس، ۱۳۵۰، مشاهیر دانشمندان اسلام (الکنی و الألقاب)، ترجمه محمد باقر کمره‌ای و دیگران، تهران، اسلامیه.
- ۳۵- کسروی، احمد، ۱۳۵۳، شهریاران گمنام، تهران، امیرکبیر.
- ۳۶- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، ۱۳۶۳، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- ۳۷- لیموچی دلی، نعیم، ۱۳۹۸، جاده‌ها و مبادلات خوزستان (سده یکم تا هفتم هجری قمری)، پایان‌نامه جهت دریافت درجه کارشناسی‌ارشد، گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.
- ۳۸- مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۷۲، «نظرگاه کلام اسماعیلیه»، ترجمه علی‌اصغر شیرازی، کیهان اندیشه، ش ۴۹، صص ۹۷-۱۰۵.
- ۳۹- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۳۸۳، آیین حکمرانی، حسین صابری، تهران، علمی و فرهنگی.

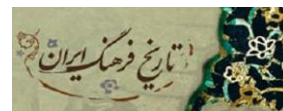
- ۴۰- مسعودی، ابوالحسن علی، ۱۳۷۴، مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۴۱- مقدسی، ابوعبدالله، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفه العقالیم، علی نقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
- ۴۲- مودت لیدا، پاپی، سجاد، ۱۴۰۰، «بررسی عوامل رشد و گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان (سده ۲ تا ۴ هجری)»، پژوهشنامه تاریخهای محلی ایران، ش ۱، صص ۲۶-۱۱.
- ۴۳- النجاشی، ابی العباس احمد بن علی، بی تا، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری الزنجانی، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۴۴- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۸۰، معجم البلدان، علی نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.

منابع عربی

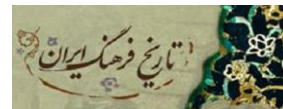
- ۱- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، ۱۹۳۸، صوره الارض، بیروت، دار صادر.
- ۲- ابن فقیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۶ ق، البلدان، تصحیح یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب.
- ۳- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۹۸۶، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر.
- ۴- ابوحنان التوحیدی، علی بن محمد، ۱۹۹۲، اخلاق الوزیرین، تصحیح محمد بن تاویت الطنجی، بیروت، دار صادر.
- ۵- تطیلی، بنیامین بن یونه، ۲۰۰۲، رحله بنیامین التطیلی، تعریب عزرا حداد، ابوظبی، المجمع الثقافی.
- ۶- الصاحب بن عباد، اسماعیل، بی تا، رسائل الصاحب بن عباد، تصحیح شوقی ضیف و عبدالوهاب عزام، بی جا، دارالفکر العربی.
- ۷- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.

آوانگاری منابع

1. Ibn Abī Aṣṭba, Ahmad ibn Qāsem (1386), 'Uyūn al-Anbā' fī Ṭabaqāt al-Aṭibbā', Tarjome-ye Seyyed Jafar Ghazbān, Tehrān: Dāneshgāh-e 'Olūm Pezeshkī-ye Irān.
2. Ibn Athīr, 'Izz al-Dīn Muhammad (1371), Tārīkh-e Kāmel Bozorg-e Islām va Irān, 'Abbās Khalīlī va Abū al-Qāsem Ḥālat, Tehrān: 'Elmi.
3. Ibn Baṭūṭah, Abū 'Abdallāh Muhammad (1376), Safarnāmeḥ-ye Ibn Baṭūṭah, Muhammad 'Alī Mohaqqueq, Tehrān: Āgeh.
4. Ibn Balkhī (1374), Fārsnāmeḥ, Taṣḥīḥ-e Maṣṣūr Rastgār Fasā'ī, Shīrāz: Bonyād-e Fārs Shenāsī.
5. Ibn Jalāl, Sulaymān ibn Ḥassān (1349), Ṭabaqāt al-Aṭibbā' va al-Ḥukamā', Seyyed Muhammad Kāzem Emām, Tehrān: Dāneshgāh-e Tehrān.
6. Ibn Ḥawqal, Abū al-Qāsem Muhammad (1366), Safarnāmeḥ-ye Ibn Ḥawqal Irān dar Ṣūrāt al-Arḍ, Ja'far Sha'ār, Tehrān: Amīrkabīr.
7. Ibn Ṭabāṭabā, Ibrāhīm ibn Nāṣer (1372), Mohājērān-e Āl Abū Ṭāleb, Muhammad Reżā 'Aṭā'ī, Mashhad: Bonyād-e Pazhūheshhā-ye Eslāmī-ye Āstān-e Qods-e Razavī.
8. Ibn Faqīh, Ahmad ibn Muhammad (1379), al-Buldān, Muhammad Reżā Ḥakīmī, Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Irān.
9. Ibn Miskawayh, Abū 'Alī Ahmad ibn Muhammad (1376), Tajārib al-Umam, 'Alī Naqī Manzavī, Tehrān: Tūs.
10. Ibn Naḍīm, Muhammad ibn Ishāq (1381), al-Fihrist, Muhammad Reżā Tajaddod, Tehrān: Asāfīr.
11. Aḥmadvand, Fātemeh (1392), Ta'thīr-e 'Avāmel-e Joghrafiyā'ī bar Vaz'iyat-e Eghtesādī va Siyāsī-ye Khūzestān: az Fath-e Islāmī tā Pāyān-e Āl-e Būyeh (448-14 Q), Resāleh barāye Daryāft-e Daraje-ye Doktorī, Dāneshkade-ye Elhīyāt Dāneshgāh-e Tehrān.



12. Eqtedārī, Ahmad (1353), *Diyār-e Shahriyārān*, Tehrān: Anjoman-e Āsār-e Mellī.
13. Eqtedārī, Ahmad (1375), *Khūzestān va Kohgīlūye va Mamasanī*, Tehrān: Mo'assese-ye Farhangī-ye Āyāt.
14. Emām-e Shūshtarī, Muhammad'Alī (1331), *Tārīkh-e Joghrafiyā-ye Khūzestān*, Tehrān: Anjoman-e Āsār-e Mellī.
15. Emām-e Shūshtarī, Muhammad'Alī (1379), *Tārīkh-e Khūzestān*, Tehrān: Anjoman-e Āsār va Mafākher-e Farhangī.
16. Bahrānīpūr, 'Alī va Kāzemī, Sajjad (1394), "Dalāyel Barāmadan va Zawāl-e Shahrhā-ye Masir-e Rudkhāneh-ye Kārūn dar Khūzestān Qorūn-e 3-4 Q", *Motāle'āt-e Tārīkh-e Farhangī*, Sh. 26, pp. 1-28.
17. Bilādhurī, Ahmad ibn Yaḥyā (1337), *Futūḥ al-Buldān*, Muhammad Tawakol, Tehrān: Nashr-e Noqreh.
18. Beit Hardān, Elhām (1393), *Barrasi-ye Owzā'-e Siyāsī va Ejtemā'i-ye Khūzestān Zamān-e Āl-e Būyeh, Pāyān-Nāmeḥ barāye Daryāft-e Daraje-ye Kārsnāsi-ye Arshad, Gorooh-e Tārīkh Dāneshgāh-e Lorestān*.
19. Jarfādeqānī, Abū al-Sharaf Nāseh ibn Zafar (1374), *Tarjome-ye Tārīkh-e Yamīnī*, Taḥqīq: Ja'far Sha'ār, Tehrān: 'Elmi va Farhangī.
20. Jazāyerī Shūshtarī (1348), *Ketāb-e Tazkereḥ-ye Shūshtar*, Tehrān: Ketābkhāneh-ye Šadr.
21. Hojjatī, Sādeq (1393), *Tārīkh, Farhang va Tamaddon-e Irān dar 'Asr-e Āl-e Būyeh*, Tehrān: Pārsesh.
22. Ḥaqīqat, 'Abdol-Rafī' (1398), *Dāneshmandān-e Irānī az Kohan-tarīn Zamān-e Tārīkhī tā Pāyān-e Dowre-ye Qājār*, Tehrān: Kumesḥ.
23. Khodī Gharībvand, Muhammad (1399), *Owzā'-e Eghtesādī va Farhangī-ye Īyālat-e Khūzestān dar Dowre-ye Eslāmī tā Qorūn-e 8 H.Q., Pāyān-Nāmeḥ barāye Daryāft-e Daraje-ye Kārsnāsi-ye Arshad, Gorooh-e Tārīkh Dāneshgāh-e Zanjān*.
24. Dīnvarī, Abū Ḥanīfe (1371), *Akhbār al-Ṭiwāl*, Maḥmūd Mahdavi Dāmghānī, Tehrān: Nashr-e Nī.
25. Siyāhpūr, Keshvārd (1389), "Naqsh-e Siyāsī, Nezāmī Kordān Fārs va Khūzestān dar Dowre-ye Futūḥ-e Eslāmī", *Tārīkh-e Irān*, Sh. 5, pp. 97-116.
26. Ziyā'pūr, Jalīl (bi-tā), *Mād-hā va Bonyāngozārī-ye Nokhostīn-e Shāhanshāhī dar Gharb-e Felāt-e Irān*, Tehrān: Anjoman-e Āsār-e Mellī.
27. 'Abbādī, 'Abdolvāhed (1388), "Banāder-e Khūzestān dar Qorūn-e 3 va 4 H.Q.", *Roshd-e Āmūzesh-e Tārīkh*, Sh. 35, pp. 36-41.
28. 'Atā'ī, Morteżā; Nīstānī, Javad; Mūsavī Gohar, Maḥdī; Mūsavī Ḥājī, Rasoul (1393), "Rostebād-e Khūzestān va Rostebād-e 'Irāq, Barrasi-ye Joghrafiyā-ye Tārīkhī-e Jāy-e Nāmḥā-ye Mosāveh", *Tārīkh-e Farhang va Tamaddon-e Eslāmī*, Sh. 6, pp. 113-130.
29. Fasā'ī, Hasan ibn Hasan (1382), *Fārsnāmeḥ-ye Nāserī, Taṣṣīḥ-e Maṣṣūr Rastgār Fasā'ī*, Tehrān: Amīrkabīr.
30. Qazvīnī, Zakariyā ibn Muhammad (1373), *Āsār al-Buldān va Akhbār al-'Ibād*, Jahāngīr Mīrzā Qājār, Tehrān: Amīrkabīr.
31. Qaftī, Abū al-Ḥasan 'Alī ibn Yūsuf (1347), *Tārīkh al-Ḥukamā' Qaftī*, beh Koshesh-e Behin Dārā'ī, Tehrān: Dāneshgāh-e Tehrān.
32. Qomī, 'Abbās (1350), *Mashāhīr-e Dāneshmandān-e Islām (al-Kuny va al-Alqāb)*, Tarjome-ye Muhammad Bāqer Kamreh-ī va Dīgarān, Tehrān: Eslāmīyeh.
33. Kasravī, Ahmad (1353), *Shahriyārān-e Gomnām*, Tehrān: Amīrkabīr.
34. Gardīzī, Abū Sa'īd 'Abdolḥay ibn Ḍaḥḥāk (1363), *Zayn al-Akhbār, Taṣṣīḥ-e 'Abdolḥay Ḥabībī*, Tehrān: Donyā-ye Ketāb.
35. Līmūchī Delī, Na'im (1398), *Jādeh-hā va Mobādālāt-e Khūzestān (Sadeh-ye 1 tā 7 H.Q.)*, Pāyān-Nāmeḥ barāye Daryāft-e Daraje-ye Kārsnāsi-ye Arshad, Gorooh-e Tārīkh Dāneshgāh-e Shahīd Beheshī.
36. Madelong, Wilfrid (1372), "Nazargāh-e Kalām-e Ismā'īliyyeh", *Tarjome-ye 'Alī-Ashghar Shīrī*, Keyhān Andīsheh, Sh. 49, pp. 97-105.
37. Māwardī, Abū al-Ḥasan 'Alī ibn Muhammad (1383), *Āyīn-e Ḥokmrānī*, Ḥoseyn Sāberī, Tehrān: 'Elmi va Farhangī.
38. Mas'ūdī, Abū al-Ḥasan 'Alī (1374), *Murawwij al-Dhahab va Ma'ādin al-Jawhar*, Abū al-Qāsem Pāyandeh, Tehrān: 'Elmi va Farhangī.
39. Muqaddasī, Abū 'Abdallāh (1361), *Aḥsan al-Taqaṣīm fī Ma'rifat al-'Iqālīm*, 'Alī Naqī Manzavī, Tehrān: Sherkat-e Moallefān va Motarjemān.
40. Moddat Līdā, Pāpī, Sajjad (1400), "Barrasi-ye 'Avāmel-e Roshd va Gostaresh-e Maktab-e Kalāmī-ye Mo'tazeleh dar Khūzestān (Sadeh-ye 2 tā 4 H.Q.)", *Pazhūshnāmeḥ-ye Tārīkh-hā-ye Mahallī-ye Irān*, Sh. 1, pp. 11-26.



41. Al-Najāshī, Abī al-‘Abbās Ahmad ibn ‘Alī (bi-tā), Rijāl al-Najāshī, Taḥqīq: Seyyed Mūsā Shabīrī al-Zanjānī, bi-jā: Mo’assese al-Nashr al-Islāmī.
42. Yāqūt Hamawī, Yāqūt ibn ‘Abdallāh (1380), Ma‘jam al-Buldān, ‘Alī Naqī Manzavī, Tehrān: Sāzmān-e Mirās-e Farhangī.

Manābe‘ ‘Arabī (Arabic Sources)

1. Ibn Ḥawqal, Abū al-Qāsem Muhammad (1938), Šurat al-Arḍ, Bayrūt: Dār Šāder.
2. Ibn Faqīh, Ahmad ibn Muhammad (1416 H.), al-Buldān, Taṣḥīḥ: Yūsuf al-Hādī, Bayrūt: ‘Ālem al-Kutub.
3. Ibn Kathīr, Ismā‘īl ibn ‘Umar (1986), al-Bidāyah wa al-Nihāyah, Bayrūt: Dār al-Fikr.
4. Abū Ḥayān al-Tawḥīdī, ‘Alī ibn Muhammad (1992), Akhlāq al-Wuzarā’, Taṣḥīḥ: Muhammad ibn Tawīt al-Tanjī, Bayrūt: Dār Šāder.
5. Taṭlī, Binyāmīn ibn Yūnah (2002), Riḥlat Binyāmīn al-Taṭlī, T‘ārīb: Ezra Ḥaddād, Abū Ḍabī: al-Majma‘ al-Thaqāfi.
6. Al-Šāḥib ibn ‘Abbād, Ismā‘īl (bi-tā), Rasā‘el al-Šāḥib ibn ‘Abbād, Taṣḥīḥ: Shawqī Ḍayf va ‘Abd al-Waḥḥāb ‘Azzām, bi-jā: Dār al-Fikr al-‘Arabī.
7. Yāqūt Hamawī, Yāqūt ibn ‘Abdallāh (1995), Ma‘jam al-Buldān, Bayrūt: Dār Šāder.